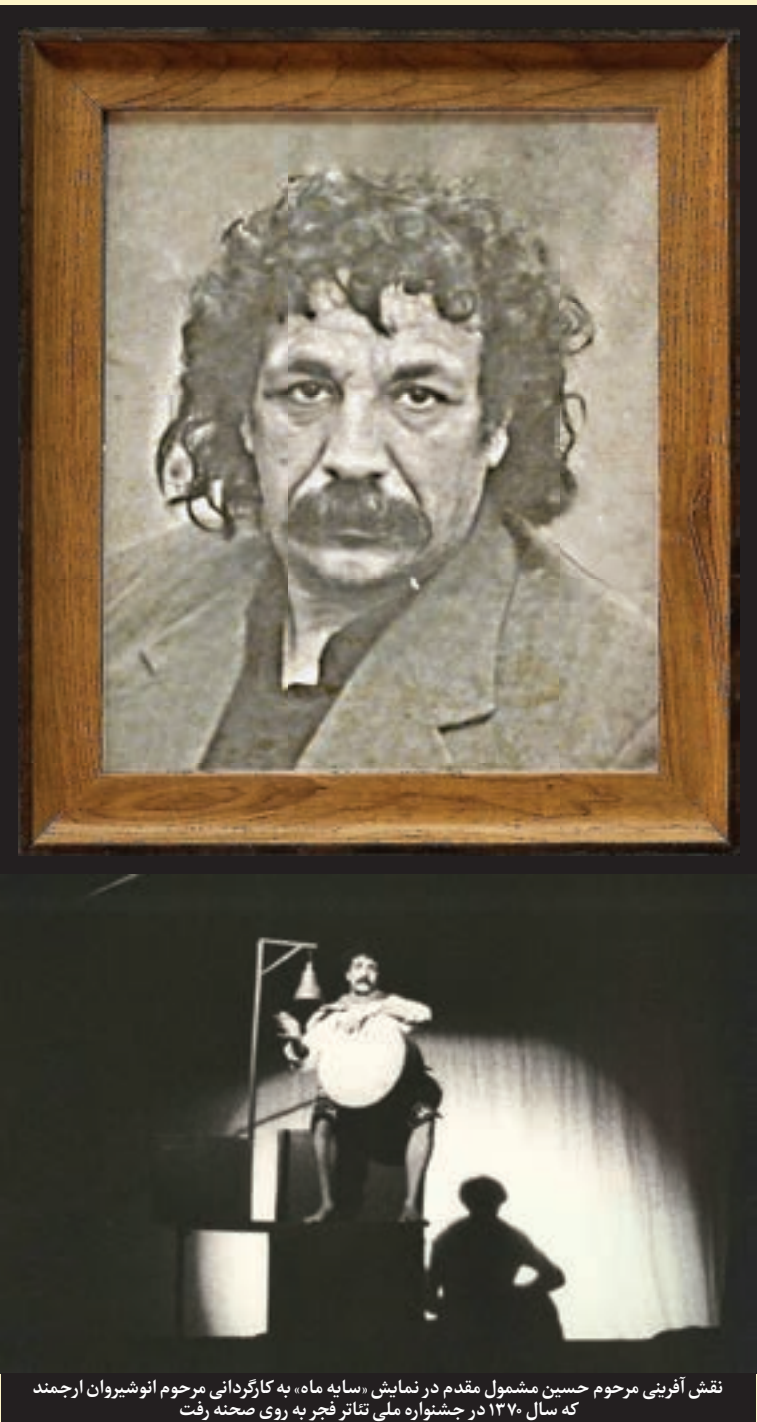


«عموحسین» چراغ روشن تئاتر بود

یادی از حسین مشمول مقدم، نقال و بازیگر فقید تئاتر، هم‌زمان با سالروز درگذشتش



نقش آفرینی مرحوم حسین مشمول مقدم در نمایش «سایه ماه» به کارگردانی مرحوم انوشیروان ارجمند که سال ۱۳۷۰ در جشنواره ملی تئاتر فجر به روی صحنه رفت

کار و زندگی ساده می‌گذرد تا پایش به تئاتر باز می‌شود و از همان نخستین نمایش در سال ۱۳۶۹ به‌نام «نقل تلخ» می‌فهمد این کار، حرفه‌است نه سرگرمی. سه دهه روی صحنه می‌ماند؛ نمایش پشت نمایش، نقش پشت

نقش. با شیوه‌ای که حالا همه اهالی تئاتر

می‌شناسند. وقار بی‌ادایی دارد که کار کردن

با او را شیرین‌تر می‌کند. در تمرین‌ها، آدم منظم

و دقیقی است که با کمترین خطا، کار را پیش

می‌برد. بازی حسین درست و به‌اندازه است

و در کارهایش از اغراق خبری نیست. حضور او در نقل خوانی‌های مذهبی و نقش‌های پهلوانی، آشنا و دل‌پذیر است. «خورشید کاروان» که هر سال با گروه‌های مشهدی روی صحنه می‌آید و به سنتی شهری بدل می‌شود؛ سنتی که پوسترها و بروشورهایش، نام او را با احترام یاد می‌کنند. بعدها قاب تلویزیون او را به تماشاگران وسیع‌تری معرفی می‌کند و در نهایت سریال «نوروز رنگی» آخرین حضور او در عرصه تصویر است. رسانه‌ها با عنوان «پیشکسوت تئاتر و نمایش مشهد» از او یاد می‌کنند و همکارانش از «تسهیلگری تمرین‌ها» می‌گویند. حسی کسی که اغلب زودتر از همه می‌رسد و آخر از همه می‌رود. آو به جای نصیحت و توصیه‌های کلامی، بازی می‌کند تا بقیه یاد بگیرند. در میانه همین رفت‌وآمدهاست که خبر بیماری‌اش رسانه‌ای می‌شود. نارسایی کبد و سال‌ها درمان، حسین را تاحدی از صحنه دور می‌کند. در نهایت و در مهر ۱۴۰۰، خبر درگذشت «حسین مشمول مقدم» منتشر می‌شود و کمی بعد، پیکرش در مشهد تشییع و در همان زادگاهش کاهو به خاک سپرده می‌شود.

«عمو حسین»، جوان‌ترها

امروز سالروز خاموشی حسین مشمول مقدم است. بازیگر پیشکسوتی که در پاییز ۱۴۰۰ از مقابل مجتمع فرهنگی امام رضا(ع) تشییع شد. همکاران، شاگردان و دوستان چند نسل او برای آخرین بار دور یکدیگر جمع شدند. رضا صابری، کارگردان پیشکسوت مشهدی درباره‌او می‌گوید: فقط بازیگر نبود، ستون تئاتر مشهد بود. همان روز، در خانه هنرمندان خراسان، جمع کوچکی شمع روشن کردند و از او گفتند. از صدایی که وقتی لب باز می‌کرد، صحنه را پر می‌کرد و وقتی ساکت می‌شد، توجه‌ها را به خود جلب می‌کرد. لقب عمو حسین را شاگردانش به او داده بودند؛ چون همیشه گوش شنوا داشت و هوای تازه وارد‌ها را داشت. وقتی بازیگر جوانی اشتباه می‌کرد، با جملات «عیبی نداره»، «دوباره برو»، «هنوز وقت داری»، به او دلگرمی می‌داد. این مهربانی‌صبورانه، از او مرجع اخلاقی صحنه ساخته بود. سه سال پس از آن روز، نامش در سالن‌ها و تمرین‌ها هنوز تکرار می‌شود. در پشت صحنه سالن‌های شهر یاد او زنده است و یادش، به اندازه حضورش آرامش می‌آورد. او از نسلی بود که ستون‌های تئاتر شهر را با زحمت و حوصله نگه داشت. تئاتر مشهد، خانه بازیگرانش است و حسین مشمول مقدم، از آن‌هایی بود که تا آخرین لحظه، چراغ این خانه را روشن نگه داشت.

حکایت بهلول

و غلامی که از تلاطم دریا می‌ترسید

آورده‌اند که یکی از بازرگانان بغداد با غلام خود در کشتی نشست و به عزم بصره در حرکت بودند و نیز در همان کشتی بهلول و جمعی دیگر حضور داشتند. غلام از تلاطم دریا وحشت داشت و گریه و زاری می‌نمود. مسافریان از گریه و زاری آن غلام به ستوه آمدند. از آن میان بهلول از صاحب غلام خواست تا اجازه دهد به طریقی آن غلام را ساکت نماید. بازرگان اجازه داد.

بهلول فوری امر نمود تا غلام را به دریا انداختند و چون نزدیک به هلاکت رسید او را بیرون آوردند.

غلام از آن پس به گوشه‌ای از کشتی ساکت و آرام نشست. اهل کشتی از بهلول سؤال نمودند در این عمل چه حکمت بود که غلام ساکت و آرام شد؟

بهلول گفت: این غلام قدر عاقبت کشتی را نمی‌دانست و چون به دریا افتاد فهمید که کشتی جای امن و آرامی است.

برگرفته از کتاب «بهلول و ملانصرالدین» اثر قوام‌الدین طه

روایت روز

حافظ گل‌گاوزبان می‌خورد؟

معلم یک دانش‌آموز خوش‌ذوق یک کتاب به مادرم داد که حافظ بود ولی نه نستعلیق، حافظ بود ولی اعراب‌گذاری شده بود. حافظ بود ولی شرح و معنی بیت داشت و از همه مهم‌تر حافظ بود ولی پایین صفحه با خطی ریزتر نوشته بود: شرح فال... و آنجا بود که من معنی فال و روند و روالش را پرسیدم و دیگر آن کتاب شده بود یک کتاب ماورایی... دروغ چرایک‌بار هم کتاب را بردم مدرسه

و مثل پیشگویی بومی و مرموز زیر درخت اکالیپتوس نشستم، خوراکی هدیه گرفتم و فال تقدیم کردم. بازی پدرم با ما غالباً مشاعره بود و من برای اینکه بازنده نباشم همه تلاشم را می‌کردم که بیت‌های حافظ را از بر کنم. من با تصمیم‌ها و دوراهی‌هایی که خواجه‌برایم گشود بزرگ می‌شدم و طی طریق می‌کردم و حافظ حافظ‌ام شده بود و هیچ‌وقت نشد که مشورتی بخوام و جناب حافظ حرف بی‌ربطی بزند. شاعری که گویم همین الان مقابلت نشسته و این شعر را برای همیشه توی کارگاه‌های نوشتن می‌پرسم عادت‌های ظاهری و عینی نوشتنتان چیست؟ ملاحظایی نبات باید وردستان باشد؟ باید زیر نور چراغ مطالعه بنویسد؟ باید قهوه داشته باشد خونتان؟ با خودنویس یا خودکار یا مداد یا لپ‌تاپ؟ و هر بار جوابی گرفتن، گاهی



شاعر و نویسنده شاکر زوشتاده

مریم شیعه! صبح زود وارد سالن می‌شود. چند نفر زودتر از او رسیده‌اند و گرم حرف‌زدن‌اند. حسین با قدم‌های آرام از انتهای سالن به صحنه نزدیک می‌شود. کیف کوچک چرمی‌اش را روی یکی از صندلی‌هایی‌گذارد و بعد رفقا را به آغوش می‌کشد. وقتی حسین از راه می‌رسد، صدای خنده‌ها بلندتر می‌شود. رابطه حسین با همه صمیمی است و این صمیمیت، از سادگی‌اش می‌آید. حسین آدم پیچیده‌ای نیست. صداقت و صراحتی دارد که برای اطرافیانش بغل‌کردنی است و اصلاً شاید به همین خاطر است که همیشه نقش میانجیگر و راهنمای تازه‌وارد‌ها را توی زندگی واقعی بازی می‌کند. وقتی همه گروه جمع می‌شوند، کمکم از گرم کردن بدن‌ها شروع می‌کنند. هر کدام در گوشه‌ای از سالن می‌ایستند و سعی می‌کنند بدن را کاملاً رها کنند. بعد سروصدا بلند می‌شود و صدا‌های مختلف از حنجره‌ها بیرون می‌ریزد تا صدا را هم برای تمرین آماده کنند. بعد از آن نوبت به دیالوگ‌ها می‌رسد. نوبت به اکت‌های روی صحنه می‌رسد و هرکدام از بازیگران، بهترین حالت ادای کلمات را پیدا می‌کنند. حسین از جویده شدن کلمات خوشش نمی‌آید. هیچ وقت کلمات را نمی‌بلعد و اجازه می‌دهد تمام و کمال بیرون بیاید. حسین نقطه اتکای بسیاری از نمایش‌هاست. وقتی در تیم بازیگران حضور دارد، خیال کارگردان راحت‌تر است. شاید بتوان برای نقش‌های دیگر و سایر بازیگران جایگزین پیدا کرد، اما معمولاً نقش‌هایی که برای حسین ساخته و پرداخته می‌شود، نقش‌هایی است که فقط خود او از پس آن‌ها برمی‌آید. تئاتر برایش خلاصه زندگی است. آدم‌ها سالیان سال زنده‌اند اما زندگی، عنوان لحظه‌هایی است که حس سبک‌بالی، رهایی و رضایت عمیق به سراغشان بیاید. حسین اغلب روی صحنه زندگی می‌کند. آنجاست که برای لحظاتی از زمین و زمان کنده می‌شود و از حصارهای روزمرگی بیرون می‌زند. در اجرای «خورشید کاروان» و آن همه شب‌های پی‌درپی، «نقل» را با تئاتر آشتی می‌دهد و هر سال، نسل تازه‌ای را با صحنه آشنا می‌کند. نمایش خورشید کاروان، بیش از ۱۰ سال با روایت کربلا به روی صحنه مشهد می‌رود و بازیگران اصلی‌اش را حفظ می‌کند. حسین یکی از آن‌هاست؛ یکی از آن‌هایی که سالیان دراز به عشق شهدای کربلا روی صحنه حاضر می‌شود و در محرم هرسال، با هنرش یاد آن‌ها را زنده نگه می‌دارد.

باوقار و بی‌ادعا

حسین مشمول مقدم در «کاهو» به دنیا می‌آید؛ روستایی حوالی شهر مشهد. جوانی‌اش با

حکایت

روزنامه

فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی

صاحب امتیاز

سال هفدهم

۲۰ مهر ۱۴۰۴

۱۹ ربيع الثاني ۱۴۴۴

شماره ۴۵۹۸

اشنبه

مدیرمسئول

سید منیم موسوی‌مهر

سرمدیر

سید سجاد طلوع هاشمی

نشانی: خیابان کوهسنگی

ابتدای کوهسنگی ۱۵

دفتر مرکزی

۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵

تلفن

۰۵۱-۳۸۴ ۹۰۳۸۴

روابط عمومی

۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲

شماره پیامک

۳۰۰۰۷۲۸۹

سایت شهرازآنلاینوآرایا

اسکن این‌کد دنبال کنید

میتوان نامۀ اخلاق حرفه‌ای

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

۱۹ %

۱۲ ↓

۲۶ ↑

۱۸ صبح

۲۵ ظهر

۲۰ عصر

۱۷ شب

۱۱:۱۷:۵۷

نیمه شب شرعی

۰۴:۱۳:۰۸

اذان صبح فردا

۱۷:۱۸:۰۱

طلوع آفتاب فردا

۰۵:۳۷:۰۷

۱۹ %

۱۲ ↓

۲۶ ↑

۱۸ صبح

۲۵ ظهر

۲۰ عصر

۱۷ شب

۱۱:۱۷:۵۷

نیمه شب شرعی

۰۴:۱۳:۰۸

اذان صبح فردا

۱۷:۱۸:۰۱

طلوع آفتاب فردا

۰۵:۳۷:۰۷

عکس روز

عکس: خدایت الهی در اشپارل

حرم تنها جایی است که هیچ پچه‌ای در آنجا حوصله‌اش سر نمی‌رود که هیچ، برای خودش دل مشغولی هم پیدا می‌کند. یکی سر می‌خورد روی مرمرهای صحن‌وسرا، یکی سرش را گرم می‌کند با زلال آب حوض حرم. یکی محو معماری آن شکوه و عظمت می‌شود و با تربت نماز در گوشه‌ای دنج حرم دلش را می‌سازد، یکی هم آن قدر آرام گرفته که خوابش برده در آن امنیت مطلق.

کوچه

عقلانیت انقلابی به مثابه یک واجب ملی

روزنامه نگار غلامرضا نوری

که طرف تحقق تمدن اسلامی و عدالت علوی بود. اگر نماز ستون دین است، نظام اسلامی، سقف آن است. سقفی که اگر فرو ریزد، ستون‌ها نیز بی‌پناه خواهند ماند و در باران‌های اسیدی دشمن ساخته فرو خواهند ریخت. از همین جاست که می‌توان فهمید چراامام(ع) حفظ نظام‌راحتی مقدم بر فروع عبادی می‌دانست. بااین نگاه، هر آنچه به تضعیف «چهره نظام» منجر شود ولو در قالب فریضه‌ای شرعی یا شعاری انقلابی باید با دیده تردید نگریسته شود. چراکه مشروعیت یک نظام دینی، نه فقط با فریاد‌های اتشین، که با عقلانیت حکومتی، مدارا با مردم و صیانت از حیثیت عمومی تأمین می‌شود. رهبر فرانه انقلاب، حضرت آیت... خامنه‌ای هم بارها و بارها، از همین جنس گفته‌اند. فرموده‌اند: هرکس به اتحاد ملت خدشه وارد کند، برای دشمن و در زمین و نقشه آن کار کرده است، همگان از جمله عناصر منبری، مداح، دانشگاهی، نویسنده و شاعر باید به این مسئله توجه کنند و دشمن را دست کم نگیرند. باری، تجربه انقلاب، معلمی صبوروبی‌ادعاست و این معلم، بارها و بارهانشان داده است که تندرروها، از هر سوی که برخیزند، سرانجام از آن سوی خام خواهند افتاد. چه آن‌ها که به اسم طهارت، قداست نظام را در ذهن مردم شکسته‌اند و چه آن‌ها که با طعن و تشریر، حلقه یاران انقلاب را تنگ و تنگ‌تر کرده‌اند. انقلاب اسلامی از تندرروی و تندگویی، کم آسیب ندیده است. هر بار که افراط‌گرایان، پرچم‌دین‌داردستان خویش مصادره کرده‌اند، بدنه اجتماعی انقلاب زخمی شده است. تندرروی، همواره هزینه دارد، اما آنچه دردناک‌تر است، تحمیل این هزینه‌ها به نظامی است که باید بماند. تا مردم بمانند، تا ارزش‌ها بمانند. باری، نه باید تند رفت و نه عقب ماند. انقلابی رفتار خود را با رهبر انقلاب تراز می‌کند، منطقی، عقلانی، سنجیده و هدف‌محور.

«يُخْرِجُ الْكَلِمَتَ مِنْ أَلْسِنِهِ»! این تعبیری است که می‌شود از قرآن مجید، وام گرفت برای تعریف افرادی که از منت‌هالیه انقلابیگری، به منت‌هالیه ضدانقلابی رسیده‌اند. کسانی که از شکوه انقلابیگری، از حیات طویه انقلاب، مرده خارج شده‌اند. امروز هم به دامن گفتارهای روزگار دخیل بسته و از نیمه خورده چاشنشان، ناهار و شام می‌خورند. نمی‌خواهم حروف و کلمات و قلم، به نام بردن از آن‌ها، معذب و طهارت لازم شوند. نام نبرده هم همه می‌دانند چه کسانی این فاصله طولانی را پیموده و امروز زبان اسرائیل شده‌اند تا زخم درروان مردم ایران‌زنند. آن‌ها البته برای مردم مامرده‌اند هرچند بی‌کفن و دفن در برهوت صهیون ساخته تنفس می‌کنند اما باید عبرت‌اینان را به تحریر کلمات، هشدار هوش‌های امروز کرد که مراقب باشیم و باشند صاحبان قلم و نفوس که تندروی، گرچه ممکن است در نگاه نخست نشانه غیرت باشد، اما در عمل، بیشتر به تندبادی می‌ماند که بنای اعتدال فکری و عقلانیت انقلابی را فرو می‌ریزد تا پرچم توهمات خود ساخته را در زمین طراحی شده دشمن برافرازد. امروز که در پنجمین دهه انقلاب اسلامی ایستاده‌ایم، باید در این فهم به کمال رسیده باشیم که تندرروی راه به پرتگاه بردن و کندروی، عقب ماندن از قافله و طعمه گرگ شدن است. همراهی با امیر قافله و عقل‌ورزی در رفتار است که ما را به مقصد می‌رساند. اگر بخواهیم این بایسته را در کارداری مشخص نشان دهیم می‌شود جمهوری اسلامی، نظامی که حفظ آن در کلام معمار نظام در کلیدواژه‌هایی چون «هم تکلیف‌ها» و نیز «از بزرگ‌ترین واجبات» یا «از اهم واجبات» کده‌گذاری شده است. کلیدواژه‌هایی که در کنار منطق فقهی و فتوایی یک فلسفه است، و عینک می‌دهد. حافظ، آرمان و حافظه انسان وسیله‌ای برای اجرای احکام فردی دین،